

این خانواده ایرانی

نوشین مجلسی

سردبیر
قاب کوچک

پرداختن به حال و هوای خانه و خانواده‌های ایرانی در قصه‌های تلویزیونی همواره مورد توجه است؛ چه در به تصویر کشیدن معماری سرزمینی و چه آداب و رسوم و فرهنگ جای جای کشور. شمس‌العماره که این روزها بار دیگر راهی آنتن تلویزیون شده و از شبکه آی فیلم پخش می‌شود قصه دختری به نام لیلا کشایش است که در ملکی بزرگ، معروف به شمس‌العماره زندگی می‌کند. او که سودای رفتن به فرنگ و تحصیلات عالی در آنجا را در سر می‌پروراند، به‌طور ناگهانی پدرش را از دست می‌دهد و به عنوان اصلی‌ترین وارث خانه با وصیت عجیب پدرش برای به‌دست آوردن شمس‌العماره مواجه می‌شود. کشایش با هم‌فکری خواهرش، شمسی شرط کرده است اگر لیلا میان خواستگاران - که بسیاری دل در گرو خانه دارند تا او - شخص مناسب را انتخاب کند، می‌تواند به مالکیت خانه‌باغ برسد. عبور و مرور خواستگاران به خانه‌لیلا و روند گزینش این شخصیت، خط اصلی قصه است که مخاطب را با خود همراه می‌کند و بهانه‌ای می‌شود تا او در کنار آن شاهد روایت ماجراهای دیگر شخصیت‌های قصه هم باشد و البته در این میان گوشه‌چشمی به فرهنگ ایرانی دارد. غالب حرف سریال بر مسأله خانواده، ازدواج و خواستگاری بنا نهاده شده است؛ مضمونی که خیلی راحت می‌تواند اثر را به ورطه کلیشه و سطحی‌نگری سوق دهد اما شمس‌العماره بر مرز باریک این خطر، لغزش‌های کمی دارد.

ویژگی‌هایی در این سریال است که آن را به‌رغم ضعف‌هایش یک سر و گردن بالاتر از پریدخت، ساخته پیشین کارگردانش قرار می‌دهد. از جمله آن‌که شمس‌العماره حرف خود را بی‌تکلف‌تر بیان می‌کند. در واقع نگاه ساده‌ای به سوژه در روایات و بازی‌ها وجود دارد که در عین این‌که دلنشین است، راحت‌تر می‌تواند مخاطب را به خود جلب کند. مقدم، کارگردان این سریال، بازی‌های خوبی از بازیگران گرفته است به‌ویژه رویا تیموریان، مرجانه گلچین، فرهاد آئیش و امیرحسین رستمی درست در جای خود قرار گرفته‌اند و بازی‌هایی در حد و اندازه نقش و حتی فراتر از آن ارائه می‌دهند. شمس‌العماره از آن دست آثاری است که در قالب قصه‌ای سرگرم‌کننده به خوبی فرهنگ و رسوم ایرانی و چالش‌های آن را در مواجهه با دنیای امروز و تفاوت‌های نسل جوان و دیروز به نمایش می‌گذارد و از این جهت گزینه مناسبی برای پخش در شبکه‌های برون‌مرزی است. این سریال تا اندازه‌ای می‌تواند غیرایرانیان را با زندگی و جریان فکری و فرهنگی عامه مردم آشنا کند و در عین حال لحظاتی لبخند به لب بیاورد.



روایت اربعین طوبی در تلویزیون

پیوند کتاب
و تلویزیون

آرمیتا علی‌رضایی

ازاهالی قلم

بازیگران چهره، قصه‌ای بلند و پرفراز و نشیب را روایت کند. سیدحسین امیرجهرانی فیلمنامه را نوشته و سیدحامد حسینی آن را تهیه کرده است. در این سریال خطوربیطی با رمان «اربعین طوبی» می‌بینیم که در نوشتار پیش‌رو به آن پرداختیم.

این شب‌ها سریال «طوبی»، راهی آنتن شبکه یک سیمای شده است. سعید سلطانی، کارگردان مشهور تلویزیون که هنوز خاطره‌خوش «پس از باران» او بیش از هر اثر دیگرش در ذهن مانده، باردیگر پشت دوربین رفته تا با زبردستی علیرضا زرین‌دست در مقام مدیر تصویربرداری و جمعی از

برگ‌اول

قصه سریال از چه قرار است؟

سریال طوبی در ۵۰ قسمت پخش می‌شود. در این قصه علاوه بر تاریخ ایران، شاهد پیوند ملت ایران و عراق و نقطه وصل آنان یعنی، عشق به اباعبدا... حسین(ع) هستیم.

سعید سلطانی در گفت‌وگویی که با جام‌جم داشته است درباره قصه سریال بیان می‌کند: شخصیت اصلی ما دختری است که در تهران زندگی می‌کند و به دلیل اتفاقاتی که از دهه ۵۰ تا دهه ۸۰ رخ می‌دهد و اتفاقی برای این دختر و خانواده‌اش در دهه ۵۰ می‌افتد، مجبور می‌شوند که ایران را ترک کنند و به عراق بروند. درواقع مجموعه اتفاقاتی که تا دهه ۸۰ برای این خانواده شکل می‌گیرد، در این سریال روایت می‌شود.

سیدحسین امیرجهرانی، طراح و فیلمنامه‌نویس مجموعه طوبی هم در گفت‌وگو با جام‌جم با بیان این‌که موضوع اصلی پرداخت این مجموعه خانواده است، گفت: مادر این مجموعه به بهانه یک رابطه عاشقانه و یک رابطه خانوادگی به بخشی از تاریخ معاصر ایران و عراق ورود و قصه اربعین را روایت کردیم. سابقه‌ای را که اربعین در ۴۰-۳۰ سال گذشته در ایران و عراق داشته، براساس آن فیلمنامه نوشتیم که از طراحی تا نگارش‌اش حدود ۱۶ ماه به طول انجامید.

برگ‌دوم

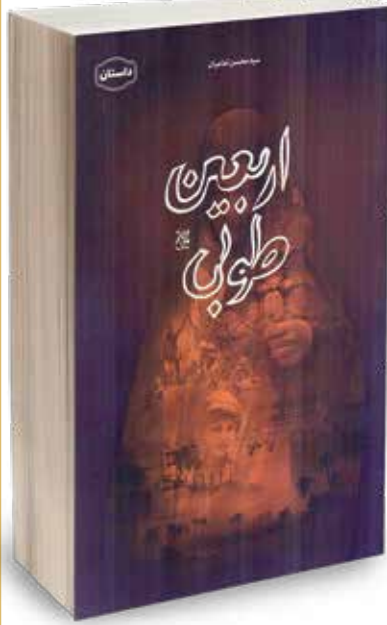
اربعین طوبی از چه می‌گوید؟

رمان «اربعین طوبی» را سیدمحسن امامیان نوشته و انتشارات کتاب جبرکنان راهی بازار کرده است. داستان کتاب که برگزیده «جایزه جهانی اربعین» شده، قصه زنی شیعه را روایت کرده که در مسیر پیاده‌روی اربعین، قصه زندگی خود را بازگو می‌کند. می‌شود گفت که امامیان زندگی پر حادثه این شخصیت را بستر مناسبی برای روایت گذشته و حال دوسرزمین ایران و عراق دیده که پیوندهای فرهنگی و مذهبی بسیاری دارند. متن داستان این کتاب ۴۰ گام دارد و در هر گام با دستمایه قراردادن داستان زمان حال طوبی و پیاده‌روی او به سمت کربلا با رجوع به گذشته، نوجوانی، جوانی و میانسالی او که دربردارنده حال و هوای بخش‌هایی از تاریخ معاصر ایران و عراق است، روایت می‌شود. این داستان برگرفته از واقعیت است.

برگ‌سوم

بخشی از کتاب

«خانه عبدا... خانه بزرگی بود اما همان روز اول دلم برای همه کودکی‌م تنگ شد. خوب شد مامانی همراهم آمده بود و الا دق مرگ می‌شدم. مامانی حال و روزش از من بدتر بود و یک هوس زیارت سریا نگهش می‌داشت. روز سوم شد و هوویم پا به خانه‌اش گذاشت. مامانی حالش دست خودش نبود. هروقت این طوری می‌شد، می‌نشست پای چرخ خیاط‌اش و هی می‌دوخت و هی می‌دوخت تا خستگی جای فکر و خیالش را بگیرد. اما اینجا فقط می‌بایست دور خودش بچرخد. دو پر



دختر یتیم‌رو سپردم به زینب‌خاتون. ابوالفضل بزنه به کمر هرکی باهاش بد تا کنه.... عبدا... هر چه را نفهمید، زینب و ابوالفضل را خوب فهمید. با همان فارسی نیم‌بندی که بلد بود، گفت: وسایلتان را جمع کنید تا بفرستمان کربلا. دودیم چمدانم را ببندم که مامانی گفت: خودم تنها می‌روم. تو بمان پیش شوهرت. شاید زنش آمد. تو نباشی و هم ورش می‌دارد، برای خودش جولون می‌دهد. خیال می‌کند تو آمدی گردش و تفریح. بمان سر زندگی و حقت را بگیر...»

چادرش را گره‌زد به کمرش، یک یاعلی محکم گفت و خانه را آب و جارو کرد. عبدا... که برگشت کلی شرم‌نده شده بود و می‌خواست دست مامانی را ببوسد اما هنوز بین‌شان یک کوه یخ آب‌نشده فاصله بود. عبدا... با زبان بی‌زبانی به مامان فهماند که زن اولش فعلا روی پاشنه لچ افتاده و قصد آمدن ندارد. مامان خنده‌ای کرد و بعد به آذری چیزهایی گفت که عبدا... نفهمد. مضمون حرف‌های ترکی مامانی این بود: به ما گفته بودند عراقی‌ها مهمان نوازند. این بود رسمش؟ خودتان از خودتان چهارتا چهارتایش را می‌گیرید حالا چه شده برای ما ناز و کرشمه می‌آیید؟